انتشار بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان و انعکاس آن در محافل خارج از کشور

سازمان مجاهدین خلق ایران

انتشار "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک" و اعلام مواضع سیاسی - استراتژیک سازمان مارکسیست - لنینیست مجاهدین خلق ایران، گام مهمی در تحقق شعار مبارزه طبقاتی و تشکیل حزب طبقه کارگر است. این بیانیه‌ها که حاصل سالها مبارزه و تلاش پیگیر رفقای سازمان برای تدوین مواضع انقلابی و اعلام آمادگی برای همکاری با سازمان از طرف پیشروترین نیروهای اجتماع، "بیانیه اتحاد مواضع کنفدراسیون" و "بیانیه سازمان کارگران و زحمتکشان" برای گروههای مقیم خارج از کشور را در بر میگرفت.

مروری بر مضمون مطالب و اتحاد چشمگیر مواضعی از جانب این نیروها بطور کلی - محصول آرمانهای خود ما - امری مثبت و طبیعی بود. چرا که اولاً و بطور کلی تشریح و تبلیغ مطالب در بست و انقلابی که مبتنی بر حرکت رشد تکاملی جهان و پدیده هاست، بواسطه ماهیت انقلابی و رو به رشد شان از یکطرف مورد استقبال و پذیرش نیروهای صادق و رو به رشد جامعه واقع شده، امکان خود را در میان آنها بازکرده و حرکت تکاملی خود را مشاهده و قرار خاص خویش که تاثیر از اعتقاد به درستی و روشنی راه و آینده ماست ادامه میدهد و از طرف دیگر گروههای مرتجع و فرصت طلب را سنگر پوسیده و دفاع از منافع محدود فردی و گروهی خود گشانده و وادارشان میسازد همچون غریقی که جهان را تیره و تاریک بیند بهر چنگ و حاشاکی چنگ انداخته و مسرعانه برای جلوگیری از حرکت محتوم تاریخ دست تلاشهای بیحاصلی بزند.

این قطب بندی، مخصوصاً در مورد انعکاس تحول ایدئولوژیک سازمان ما و اعلام مواضع سیاسی - استراتژیک آن مصداق بارزی دارد. تحول ایدئولوژیک ما و تاثیرات عمیق و فزاینده آن بر تمام جوانب کار سیاسی - تشکیلاتی ما و همچنین نتایج مهم و تعیین کننده آن بر جنبش انقلابی خلق ما امری بود که در جریان کار و روشنفکرانه محفلهای سیاسی بوقوع پیوسته باشد. این تحول در جریان مبارزه انقلابی و در استقبال محیط آن و همگام با تحولات [illegible] پرولتاریا [illegible] جامعه [illegible] حرکت [illegible] گونه و بدون [illegible] جهت سیاسی و خواسته است، اساساً تاثیرات عمیقی در شکل گیری نقطه نظرات سیاسی [illegible] سازمان و جامعه و مخصوصاً در تقویت و تحکیم ایدئولوژی پیشتاز و رو به رشد آن [illegible] و وجود عناصر غیر پرولتری در آن [illegible] دارد.

تاثیرات این تحول در جانب دیگر یعنی بین محافل و گروههائی که در پیشبرد فقدان یک موضعگیری صریح سیاسی - ایدئولوژیک میتوانستند صدای برای خود داشته باشند بسیار چشمگیر و قابل توجه بوده و خواهد بود.

ثانیاً از این نظر، مخصوصاً برای خود ما امری منتظر و طبیعی بود که ما تنها با اعتراف به سالها کار انقلابی در اشکال مختلف و سرانجام طی دو سال مبارزه ایدئولوژیک توانسته بودیم [illegible] گرایشات انحرافی گوناگون و نقطه نظرات توجه کننده آن مبارزه‌ای سخت را هدایت و مقابله‌های ارتجاعی و فرصت طلبانه را در درون سازمان درهم بکوبیم و بالاخره مواضع و آرمانهای خود را با سطح مواضع پرولتری کامل بخشیم. پس چگونه ممکن بود در سطح جنبش انقلابی سنت اندیشه‌ها و مقابله‌های ارتجاعی را از طرف عناصر و گروههائی که یک عمر سابقه عملی دارند نداشته باشیم. ما اعتقاد استوار داشتیم (و اکنون شاهد آن هستیم) که حرکت انقلابی ما تاثیرات عمیقی در جهت تکامل حرکت مبارزاتی نیروهای رو به رشد جامعه گذاشته و با تایید و استقبال همه جانبه آنان روبرو خواهد شد و همچنین معتقد بودیم واقعیاتی را که ما در طی ده سال عمل انقلابی در عبور از سنگلاخ ها و طی موانع و تنشهای سیاسی - تشکیلاتی - نظامی و ایدئولوژیک درک کرده ایم برای آنان که یک عمر از عمل انقلابی فاصله گرفته اند قابل درک نخواهد بود. مخصوص که وابستگیهای طبقاتی، منافع پست فردی و گروهی چنان پرده صحیح در جلو چشمان آنان کشیده است - در حقیقت همین وابستگیها و منافع مبنای بی عملی آنان و خوف و هراسشان از شرکت در عمل انقلابی میباشد - که هرگز نخواهند توانست مرتزاز عینک وابستگیها و منافع هیچ حقیقتی را دریابند و هیچ گام عملی را در راه مبارزه بردارند.

با این توضیحات "اعلام مواضع ایدئولوژیک و ..." میتوانست - واصولاً میبایست - طبیعی بود - که در ابتدا با عکس العمل هیجانی و سریع مرتجعین و فرصت طلبان(۱) مذهبی سیاسی و بتدریج با عکس العملهای سوداگرانه، سازشکارانه و فرصت طلبانه برخی گروههای "چپ" روبرو گردد. اتحاد چنین مواضعی اساساً از اولین نتایج مثبت حرکت انقلابی ما در سطح جنبش در خارج از کشور بود چرا که نشان میداد توانسته ایم بیش از پیش از این عناصر و گروهها مرتجع و فرصت طلب فاصله بگیریم و آنان را افشا سازیم. این دلیل روشنی بود بر حقانیت راهی که پیموده ایم.

اینها فقط نمونه های محدودی است از نتایج در جنبش حرکت انقلابی ما و تنها معدودی از اهم آن نتایج و آثار انقلابی است که ما در ادامه حرکت انقلابی مان با عضو و نیروهای جنبش بیشتر یاری می رسانند.

مساله استقبال و مساوره های سیاسی - تشکیلاتی سازمان ما مخصوص انتقال تجربیاتی که در طی دو سال مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی - بعنوان اولین مورد مبارزه ایدئولوژیک بیرون از جنبش خلق ما - حاصل آمده است و همچنین توضیح و آموزش این دستاورد ها در سطح جنبش از جمله مواردی است که در ادامه حرکت انقلابی خود، بدنبال تهاجمات درد منشوکار خود قرار داده ایم.

طی دو سال مبارزه ایدئولوژیک درونی ما، مرور مبارزه در جنبه های مختلف توانستیم به برخی از دستاوردهای سیاسی - تشکیلاتی سازمان را در اختیار جنبش خلق مان قرار دهیم.

در ادامه همین سیاست و پس از انتشار "بیانیه اعلام مواضع ..." و "ظهور امپریالیسم ایران و تحلیلش بر روابط ایران و جهان" و انتشار "قیام کارگر" ارگان کارگری سازمان مرتبا که بتدریج دستاوردها و تجربیات مشخص تر سیاسی - تشکیلاتی خود را به اشکال مختلف و سیاست های مختلف در اختیار تمام مبارزین قرار داده، تا بسهم خود کمکی برای فراهم آوردن زمینه های ذهنی مساعدی برای شعور ساختن مبارزه ایدئولوژیک که مدتی است در سطح جنبش آغاز کرده ایم، فراهم آوریم. طبعاً در این مسیر افشای مواضع ابورتونیستی عناصر و گروههای مذکور در پشت نقاب "انقلابی" آنان و بیرون انداختن چهره کریه معامله گر سازشکار آنها، بیرگونه ای از وظیفه ای است که در این جریان مبارزه ایدئولوژیک بدوش ما و سایر نیروهای انقلابی، قرار دارد. در این میان همچنین وظیفه خود می دانیم تا توضیح هرچه بیشتر حرکت ایدئولوژیک سازمان و کوشش در راه تعمیق آموزشهای آن(۱) بسهم خود نقش موثری را در حرکت و جهت گیری نیروهای واقعاً مبارز، در افشای مواضع ابورتونیستی رنگارنگ، و در راه ساختن زمینه های وحدت تمام نیروهای انقلابی خلقمان ایفا نمائیم. در این رابطه کوشش می کنیم در سلسله مقالاتی توضیح برخی مسائل و افشای ماهیت مواضع ابورتونیستی که در قبال تحولات ایدئولوژیک سازمان اتخاذ شده بپردازیم.

* * *

"ما طرفدار مبارزه فعال ایدئولوژیک هستیم زیرا این مبارزه سلاحی است که وحدت را در داخل حزب و سازمانهای انقلابی بسود پیکار با تفتیش می کند. این سلاح را هر کمونیست و هر انقلابی باید بدست بگیرد. اما لیبرالیسم مبارزه ایدئولوژیک را رد میکند و صلح و آرامش غیر اصولی را توصیه می نماید و از اینرو موجب پیدایش یک شیوه عمل منحط و مبتذل و فساد سیاسی در بعضی واحدها و افراد و حزب و سازمانهای انقلابی می گردد:

"مائوتسه دون علیه لیبرالیسم"

پس از اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان، کوششها و در خارج از کشور در جهت تحریف حقایق، سمپاشی و ارائه تصویرهای خیالی و مسموم از مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان و مسائل حول و حوش آن صورت گرفت.

این شایعات و تحریفات که از مواضع مختلف و سوی هدفهای گوناگون برمی خواست حول محور واحدی در دور می زد و آن اینکه تحول ایدئولوژیکی که سازمان مجاهدین از آن سخن می گوید چیزی جز "خدعه" (۱) یک دو عنصر مارکسیست بداخل سازمان و تلاش و کوشش مخفیانه و ماجراجویانه آنان! برای بدست گرفتن رهبری و براه انداختن جنگ داخلی علیه مسلمانان! و تأمین هژمونی خود بر تمام عناصر و جنبشهای سازمان از طریق اعمال زور، استفاده از قدرت تشکیلاتی، تصفیه و ... تا اینکه بالاخره بخش مارکسیستی توانست قدرت را بدست گرفته، "مسلمانان" را یکی یکی تصفیه نموده و در روادی غربت و سرگشتگی و بدون سرپرست آنها را رها نماید و ... نتیجه اینکه این عمل مارکسیستی نبوده! و وجود نیروهای خلق را بهم زده و مخرب جنبش دموکراتیک خلق است.

برای روشن شدن ماهیت ابورتونیستی نقطه نظرات مطروحه در بالا ناگزیریم اشاره‌ای به حرکت تکاملی ایدئولوژیک سازمان کنیم و البته این مسئله‌ایست که برای "ابورتونیستهای "چپ"(۱) و "راست"، آنقدر روشن بود که اگر زمانی صداقت در وجود شان نبود می توانستند استنباط دیگری جدای از آنچه که ابراز داشتند، داشته باشند.

حرکت برخاسته از تشیب ایدئولوژیک سازمان ما و تکاملش بسمت ایدئولوژی پرولتاریا، مفصلا در بیانیه اعلام مواضع مورد بررسی قرار گرفته است. در بیانیه بدرستی بیان می شود که حرکت ایدئولوژیک سازمان ما در زمان ابتدای امر در سال ۴۹ اگرچه پیوند نزدیکی با مترقی ترین استنباطات و تفکرات مذهبی رایج در جامعه داشت ولیکن نقاط افتراق و ویژگیهای آنرا از همان مذهب رایج در جامعه جدا می کرد. این نقاط افتراق و ویژگیها ابداع ذهن ما نبود بلکه منعکس کننده تحولات جامعه ما چه در زمینه طبقاتی (رشد سرمایه داری وابسته و پرولتاریا و ...) و چه در زمینه سیاسی و مبارزاتی (به بن بست رسیدن شیوه ها و تفکرات قبل از ۱۵ خرداد که دیگر نمیتوانست مبارزه خلق ما را در جهت پیروزی هدایت کنند) بود که در سازمان ما نیز متجلی می گشت. از مهمترین ویژگیهای حرکت ایدئولوژیک ما از همان آغاز "گرایش بسمت فرهنگ و تجربه انقلابی روز" یعنی گرایش بسمت مارکسیسم - لنینیسم بود. این گرایش مترقی بسمت مارکسیسم - لنینیسم در زمان ما با تجربه و تفکر مبارزه رهائی بخش ملت ما و تجربه و تفکر همه مبارزه رهائی بخش ملتهای تحت ستم جهان

که ارزندگی و اعتقادات گذشته خرده بورژوائی ما و ترکیب روشنفکری سازمان ما نشأت می گیرد، تشکیل میدهد. کار درون تشکیلاتی بود و در راس آن مبارزه ایدئولوژیک توانست روح تازه ای

در دیگر سازمان بدمد، مگر مشکلات و کار سازمانی مشکلات سازمانیها و ضعف ما را بگشاید.

"..... در راس زمان بود که ماهیت ایدئولوژیک و مدون اساسا مشد تشکیلاتی برخی موضعگیریها، برخی نظرات و پیشنهادات که گاه حتی در قالب انتقاد، جوش آب و رنگ و باصطلاح فاطمانه و انقلابی در میآمد، مورد روشن گشت.

بدون روشن شدن ماهیت این نظرات مبارزه ایدئولوژیک اساسا نمیتوانست پیروزمندانه ادامه یابد. چراکه در واقع مبارزه ایدئولوژیک میبایست لبه تیز حمله اش را متوجه این گرایشات و انحرافات سازد. البته ما در شروع کار بخشی در همان زمان که مبارزه ایدئولوژیک را بعنوان اصلیترین محتوای آموزش و کار درون تشکیلاتی این مرحله تعیین کردیم بهیچوجه تصویر کامل و دقیقا روشنی از آنچه که بعدا اتفاق میافتاد و آنچه که مبارزه ایدئولوژیک بخود میگرفت نداشتیم. این تجربه ای بود که سازمان برای اولین بار در طی حیات ۸ ساله اش (تا شهریور ۵۲) از سر میگذراند. بنابراین ما بعد از بررسی صادقانه شرایط موجود و جمعبندی مسائل و نقائص گذشته فقط میتوانستیم اعتقاد داشته باشیم، و واقعا نمیتوانستیم اعتقاد داشتیم که انتخاب مشی مرحله ای "مبارزه ایدئولوژیک" دقیقا همان پاسخ حائی است که به اصلیترین نیازهای تشکیلی سازمان داده میشود و معتقد بودیم که میتوانیم بیاید این مرحله را پیروزمندانه باتمام برسانیم. اما برای به انجام رساندن پیروزمندانه این مرحله از کجا باید شروع میکردیم و اصلیترین وظائف ما در این مرحله به چه چیز بود؟

ما فهمیده بودیم که باید قدم اول با استحکام و مهارت کاملی از طرف خود مبارزه برداشته شود. آنوقت لازم بود که با هشیاری فوق العاده ای مسیر حوادث و پدیده هائی را که بدنبال این حرکت در مقابل سازمان و سیاست جدید اقرار میگرفتند تعقیب کرده و بآن برخورد فعال بنمائیم. تنها بعد از طی این مرحله بود که اعتماد و پیچیدگیهای مسئله و مشکلات و تاریکیهای راه روشنتر میگردید.

به بیان دیگر ما میبایست اولا: مبارزه ایدئولوژیک را از طریق تشدید آن در سطح ارتباطهای درونی سازمان که سازش و تعادل مرکز آوران در یک دوره از بداعت برداری و سازشکاری برخی از مسئولین گذشته زندگی شادات و حیات تشکیلاتی سازمان را دچار اختلال نموده بود براه بیاندازیم. ثانیا این مبارزه را بصحیحترین و سالمترین وجه آن، با مناسب ترین مواضعی که میبایست در مقابل پدیده های مختلف سازمانی گرفته میشد بسر منزل مقصود هدایت میکردیم.

تشکیل جمعبندی فوق العاده بررسی و تصمیم به راه انداختن جریان انتقادی از شیوه های رهبری که شش چهار سال آن اجرای سازماندهی حدید بسر اساس ایجاد شرایط مساعد جهت پیاده کردن مبارزه ایدئولوژیک در تئوری و عمل افتاد اما تا بود که سرعت اولیه لازم را به جریان کار میداد. از این زمان چرخهای سازمان ایدئولوژیک با خط چسبو منگینی خاص خویش شروع بحرکت کرد.

اکنون با آنکه زمان بسیاری از ابتدای کار میگذرد اما سرعت آن بسیار افزونتر شده است. در این مدت ما مسائل و پدیده های گوناگونی روبرو شده ایم. مراحل متعددی را طی کرده ایم. مراحل مهمتری را مورد مقابل داریم. مبارزه ایدئولوژیک که در ابتدا ابعاد محدود و معدودی داشت آن روشن بود اکنون بیش از پیش در اشکال و ابعاد وسیعتری گسترش مییابد و انسجام ما را از این مرحله عمقا با حرکت وسیع گسترش جنبش و سنجش بحرانات شناسی و عمقی کرده است.

آنچه که اکنون در این مقاله - نوار اساسی مد نظر ماست در دنباله بررسی نکتی از جریانات انتقادی است که قریب یکسال، آغاز، ادامه و پایان طول انجامید. مجموعه این حملات انتقادی گرایش انحرافی و مد براکی بود که ما آنرا تحت عنوان "اپورتونیسم چپ نمای سلطه طلب" مشخص اش ساختیم.

در مرحله دوم روشن کردن آن سری از سنجه گیریهای کلی و اساسی است که عبور از یک مرحله مبارزه ایدئولوژیک و ورود به مرحله جدیدتر آزاد رهائی ما را امکان قرار میدهد." (۱) "پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته ترسازیم - آذر ۵۲"

در رهنمود کنونی بیش از یکسال مبارزه ایدئولوژیک (تا خرداد و آذر ۵۲) ما توانستیم در مبارزه علیه بسیاری از انحرافات که بیشتر جنبه سیاسی - تشکیلاتی داشت به تحریبات و دستاوردهای گرانبهائی دست یابیم. در این دوره مبارزه ایدئولوژیک شدت و رنگ باضعف ها و نارسائیهای سیاسی - تشکیلاتی بسیاری از افراد در بالاترین کادرهای سازمان گرفته تا پائین ترین آن برخورد جنبه وجود اسقاد قرار میگرفت. بعضی عناصر که نمیتوانستند در حقیقت نمیخواستند از این جریان سالم بیرون سازند با ساختار نسال گرایشات مردیشان مبارزه روی آورده بودند مورد تصفیه قرار گرفتند و بعضی دیگر نیز در موضعی که صلاحیت آزاد اشتند مبارزه ادامه دادند. اینها همه زمانی بود که مبارزه ایدئولوژیک هنوز مرحله مبارزه علیه دگماتیسم مذهبی رسیده بود و تا حصول مذهب مورد نظر ما بود.

مذهب در این زمان علیرغم اینکه تا نوانیش را در برخورد با مسائل جنبش در جریان سه سال برخورد و در رویارویی نشان داده بود و علاوه بگرد سازمان کارآئی نداشت و علیرغم اینکه هم اکنون اطرف کادرها چه بالا و چه پائین مورد سئوال واقع شده بود، هنوز بود حلقه قرار گرفته بود و رگهای زندگی سیاسی - تشکیلاتی ما و صحبتها و تفکرات نوینی که بتدریج با حرکت تکاملی مبارزه ایدئولوژیک را همراه با سازمان را نیز میکرد زندگی مسالمت آمیز و حاشیه ای خود را میگذرانند.

تحریبات و دستاوردهای این دوره بواسطه اینکه مستقیما از عمل انقلابی ما و از تشخیص در سبک هدف بعضی اصلی حرکت سازمان در آن مرحله و آمادگی ما برای مجاهدت در راه آنچه که در دست تشخیص داده بودیم، ناشی شده بود متقابلا حاصل اندوخته و موفقیت در روشنتری را در ادامه حرکت نوین و انقلابی مبارزه ایدئولوژیک در تمام زمینه ها در پیش روی ما گشود.

"از طرف دیگر با یک دید دو ساله و دو ساله تر نتایج سازمانی مبارزه ایدئولوژیک تاکنون:

طی چنین جریانات انتقادی ای در درون سازمان، علیرغم مشکلات و اختلافاتی که بعد تا در رهبری گسستی و تاخیر یک سلسله از وظایف دیگر سازمانی بار آورد ولی در مجموع بدلیل جریان حول مبارزه سالمی که وارد این سازمان می کنند و بدلیل اینکه جریانهای انتقادی و تشاهی ایدئولوژیک غیر انقلابی در این جریان مورد سد بدترین حمله قرار گرفته و انتقادی مبارزی گردد، افرادی عوامل رشد و موضوعات و مسائل را برای سازمان فراهم می آورد. ما مبارزه در این جریان انتقادی بعنوان و جریان مبارزه

ما گرایش انحرافی دوم عرضه کرده بودند و چار مشکلات و اجتماعی شدیم که گاه باعث میشد از یک سلسله هدفهای فرعی خود موضع گیریم. در مجموع نتایج سیاسی قابل توجه و مثبت فراوان بار آورد. در این دوره بسیاری از شیوه های نوین کار تشکیلاتی، شیوه های جدید انتقاد و انتقاد از خود، شیوه های درستتر طرح و حل مسائل اعضاء، شیوه های کنترل و اعمال مرکزیت ... و معیارهای محکمتر و قابل اعتمادی در تحلیل و تشخیص مسائل و پدیده ها و ... توانست جای خود را در سازمان باز کند (۱).

ارگانهائی که توانسته بود تا یک دوره انتقادی از این مقوله را بسلامت و با موفقیت با انجام برساند اکنون میتوانستند با استحکام و اعتماد بسیار بیشتری از گذشته با انجام وظائف سازمانی خود و بخصوص حل مشکلات آینده کار مبارزه با انواع دیگر گرایشات انحرافی بپردازند. به بیان دیگر طی این دوره انتقادی نه فقط توانسته بود به تغییرات مثبتی در جهت تصحیح نظرات و حصائل برخی از رفقا بیانجامد بلکه چنین تغییرات مثبتی در عمل و اندیشه این قبیل رفقا در عین آنکه تأیید دیگری بر صحت و درستی کامل مشی مرحله ای ما بود متقابلا میتوانست در ادامه تکاملی این راه، یعنی برافراشته ترشدن پرچم مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان و رسیدن به انسجام و وحدت عمیق تر سازمانی نقش قابل اهمیتی ایفا نماید.

مرحله جدید مبارزه ایدئولوژیک و وظائف ما در این مرحله:

رفقا! ما امروز میتوانیم با اطمینان خاطر بگوئیم که گرایش انحرافی سوم، "اپورتونیسم چپ نمای سلطه طلب" اکنون بهیچوجه گرایش غالب و تهدید کننده ای نیست. این گرایش در این دوره از مبارزه ایدئولوژیک بشدت سرکوب شده است. بطوریکه عناصر بسیار ضعیف و فرومرد مایکه دیگر در چنین شرایطی امکان ظهور و بروز ندارند چیزی بگرایش از آنها باقی نمانده است. همچنین گرایش انحرافی دوم

با آنکه هنوز در گوشه و کنار آثار و عوارض از خود بروز میدهد اما چنان بالقوه هم آنچه در کنار گرایش اول و سوم قرار نگیرد نمیتواند حالت فعالی بخود گرفته و بروز قابل توجهی را تشکیل دهد. از اینجهت آنچه که در مقابل ما قرار میگیرد گرایش انحرافی است که آنرا با موضوعات و گماشتم مذهبی مشخص اش کردیم.

رفقا! ما اکنون قادر شده ایم تا در مواضع مستحکم تری که در اثر گذراند یک دوره توأم با موفقیت مبارزه ایدئولوژیک بدست آورده ایم با مسائل و ضعفهای موجود که بخصوص با رشد و تکامل سازمان اشکال و جلوه های جدیدی از آنها در مقابل چشم قرار گرفته برخورد سائیم.

مخصوصا چشم اندازهای بسیار وسیعتری که برای گسترش ابعاد مبارزه ایدئولوژیک در مقابل ما قرار گرفته هرچه بیشتر ما را به اجرای فوری تر وظائف انقلابیمان فرا میخواند. ابعاد و زمینه هائی که در ابتدا حتی در تصور ما آینده بسیار دور و هم نمی گنجیده و وقتیکه ما در یکسال و نیم پیش "مبارزه ایدئولوژیک" را بعنوان اصلیترین محتوای آموزش این مرحله مطرح ساختیم آنچه که بیشتر در واقع همه آنچه که در ابتدا امد نظر ما بود پرداختن به آن سری از معایب و اشکالاتی بود که بنظر ما مستقیما از زندگی طبقاتی گذشته ما و ترکیب روشنفکری سازمان ناشی شده و طبیعتا بر عمل سیاسی و تشکیلاتی ما اثر سوء میگذاشت.

ما در صدد این بودیم که علیه این معایب و آثار سوء مبارزه ای را صادقانه آغاز کنیم. این مبارزه آغاز شد و نتایج مثبت قابل توجهی بار آورد. اما این مبارزه بنابر حصلت انقلابیش در همین محدود متوقف نشد. بطوریکه ما در طی این جریان توانستیم بسیاری از ضعفهای خود را که جنبه روبنائی - ایدئولوژیک و حتی فلسفی داشتند دریابیم. این ضعفها نیز در واقع وجهه دیگری از وابستگی طبقاتی ما را تشکیل میدادند و در واقع علیرغم اینکه در اشکال روبنائی و عقیدتی ظاهر میشدند بارهم از زندگی خرده بورژوائی گذشته ما حد اقل نبودند. اما بلحاظ اشکال و ظواهر مورد بسیدی که این معایب از نظر آغشته شدن بیکسری اصطلاحات و پوششهای باصطلاح علمی و تحریری پیدا کرد موفق شد، ساختن عمیق و ریشه ای آنها و همچنین اشکال صحیح مبارزه با آنها بسیار دشوارتر و محتاج کوشش و صداقت بسیار بیشتری بود (۱).

این ایجاد اکنون برای ما بوضوح آشکار گشته اند بطوریکه ما میتوانیم با قاطعیت تمام ورود در یک دوره تحول کیفی جدید در مبارزه ایدئولوژیک را که خصوصیت ممیزه آن، مبارزه اصولی با ریشه ها و افکار ارتجاعی، مبارزه با اصول و مبانی ایدئولوژیهای غیر پرولتری متعلق به طبقات رویه انحطاط جامعه است، اعلام داریم.

بدین قرار اگر تا دیروز اعتلاء و صفای باطن سازمان موکول به مبارزه ایدئولوژیک در زمینه های سیاسی - تشکیلاتی بود و اگر تا دیروز ما نتوانستیم مبارزه در این ابعاد را تا نیل به پیروزیهای قابل قبول به سرانجام برسانیم، امروز در چنین پایگاهی از آگاهی و صداقت انقلابی و در چنین موضعی از همستگی تشکیلاتی لحظه ای در ادامه این راه، در ادامه مبارزه ایدئولوژیک، در همه ابعاد سیاسی - تشکیلاتی و اکنون فلسفی آن تردید نخواهیم کرد.

درک چنین مرحله حساسی از ارتقاء مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان، وظائف بسیار خوراگیری در مقابل تمام رهروان امروز سازمان، در مقابل تمام رفقائی که صادقانه کمربه خدمت خلق بستند قرار میدهد. چرا که اکنون در دست در آستانه تحولی قرار گرفته ایم که میتواند تمام تاریخ و حیات سیاسی - ایدئولوژیک سازمان ما را در جاری تغییرات شگرف و دگرگونیهای انقلابی خود نماید.

پیدایش چنین شرایط نوینی از یک تحول - انقلابی در درون سازمان - مسلما وظائف بسیار حساسی در مقابل ما قرار میدهد.

اما در میان این وظائف، اصلیترین وظیفه موجود در رابطه ای این مرحله که است:

این وظیفه بطور کلی در مبارزه همه جانبه، پیگیر و آشتی ناپذیر با تمام پایه های سیاسی - تشکیلاتی و بخصوص اکنون عقیدتی و فلسفی ایدئالیسم، ایدئالیسم در هر شکل سکن آن، خلاصه میشود. این وظیفه ایست که اجرای استوار آن فصل بسیار خوراگیری در تاریخ حیات سازمان ما باز میکند.

"پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته ترسازیم - از نشریه داخلی آذر ۵۲"

اکنون حدود یکسال است که این مرحله از مبارزه ایدئولوژیک یعنی مبارزه علیه روبنا ها و فلسفه جهان بینی طبقات رویه انحطاط را پیروزمندانه پشت سر گذارده ایم و

"فصل بسیار خوراگیری با وسعت بیشتر و چشم اندازی روشن تر از آنچه که بهنگام نوشتن مقاله پرچم مبارزه ایدئولوژیک مد نظر ما بود در پیش روی ما گشوده شده است" و در چنین پایگاهی از درک و صداقت انقلابی و انسجام تشکیلاتی با توانی بیشتر و عزمی راسخ تر به جبهه های جدیدی از مبارزه ایدئولوژیک در همه سطوح و بویژه در سطح جنبش گام می گذاریم" (۱).

اشاره مختصر به سیر تکامل حرکت انقلاب ایدئولوژیک سازمان و مبانی درونی آن بسوی انسجام ناگزیری که بواسطه و بعلت این ایدئولوژیک ما در انتظار سازمان بود. البته به اعتبار پیگیری صادقانه ما در مبارزه - به تنهائی میتواند تعمق و پدیدگی اپورتونیسم که در این نقطه نظرات حکیمانه! توصیه های بزرگوارانه! و نوشتهای دلسوزانه! اما در واقع کاسکارانه و مدعیانه گزاینه وجود دارد نمایان سازد. (۱)

این "نقطه نظرات" و "نوشتهها" در و پوشش یکی "مذهبی" و دیگری "مارکسیستی" و به اشکال گوناگون مطرح می شد. جالب اینجاست که هر یک از دو گروه برای اثبات مدعایش دم خود (دیگری) را شاهد می آورد و بدین ترتیب با نان قرضی دادن بیکدیگر باب یکسری معاملات "سیاسی" را می گشایند ...

ما در بررسی خود ابتدا مواضع فرصت طلبان مذهبی را مورد توجه قرار می دهیم. این تقدم نه صرفا بخاطر اینستکه مواضع فرصت طلبانه این آقایان چنین توهمی را ایجاد می کرد که گویا با "قرائن" دارند! و نه تنها بخاطر اینستکه تحول سازمان ما ضربات مهلکی به مواضع فرصت طلبانه اینان وارد آورده، بلکه بخاطر این مساله نیز هست که در این جریان این آقایان طلایه دار سیاه اپورتونیسم و پیشقراول آقایان "کمونیست" هائی هستند!

در نوشته جات مرتجعین و فرصت طلبان مذهبی آنچه که بیش از همه چشم گیر است فقدان یک روال منطقی (حتی منطق مذهبی) و فقدان یک چهارچوب و محتوای منسجم (انسجام مذهبی) می باشد. این مساله علاوه بر اینکه هول و هراس و سنتاچگی آقایان را منعکس می سازد بیان واقعیت دیگری نیز هست و آن اینکه تنها تفکر علمی است که میتواند واصولا قادر به تحلیل پدیده ها و جریانات بوده و تحلیل جریاناتی نظیر تحول ایدئولوژیک سازمان "می باشد و اندیشه ها و نقطه نظراتی که مستقل بر فلسفه علمی نباشد بواسطه محدودیت ذاتی شان خود بخود قاصر از درک این تحول و هر تحولی بطور کامل! بوده و هرگز نخواهد توانست شمه ای از رسوخ آن ترسیم کنند. متفکرانه تفهیم این تحول نیز برای حاملان [1] تفکرات غیرعلمی ممکن است محدود به گرایشات فردی و تعصبات گروهی و همچنین هول و هراس حفظ منافع دیدگاه آنان را تنگ تر کرده باشد.

بنابراین در برخورد با نظرات ایشان طبیعی خواهد بود که با مجموعه متناقض و درهم و برهم اتهامات و مطالب بی سروته و نامربوط مواجه شویم [2] همچنین هرگونه تلاشی که بخواهد تحول سازمان را برای آقایان تفهیم کند از ابتدا محکوم شکست خواهد بود. تنها می توان با روشن کردن تناقضات درونی تفکرشان و افشاء مواضع فرصت طلبانه شان پوچی و ریاکاری آنها را افشا نمود و این کاریست که هر آدم نیستا منصفی با مطالعه نوشته های ایشان می تواند انجام دهد. ما نیز در این جا با چنین چشم اندازی سرا فاصلی ترین تکیه کلام آقایان رفته آنرا کمی سبک سنگین می کنیم تا ببینیم چه حاصل آید. مضمون تکیه کلام اینست:

"چند نفر مارکسیست خدا نشناس بهمکاری پلیس! با ظاهرسازی خود را در سازمان ما جا دادند. بعنوان مسلمان انقلابی حازدند و بتدریج طی برنامه های حساب شده رهبری را از ما ریکه قدرت! بیرون کشیدند و سپس در مسند قدرت به گشتار برخی و پراکندن برخی دیگر پرداختند، و آنان را بی یار و یاور و غریب و بنهاد رکوچه محلها رها ساختند. این اقدام اینان که با مسلک مذهبی برجسته رده و بزرگترین سازمان اسلامی را متلاشی کردند! باعث سلب اعتماد مردم شده و خواهد شد. مردم احساس فریب خوردگی کرده و از مبارزه دست خواهند شست! از این رو این جریان باعث تاراندن مردم از مبارزه خواهد شد!! و ..."

نگاهی به این بندبازیها بخوبی نشان میدهد که این آقایان چقدر حرفهای خود را هم نمی فهمند. آقایان! یک لحظه اندیشید باید که چطور شدیکی دو نفر "مارکسیست" بی نام و نشان "توانسته اند درون انقلابی ترین سازمان اسلامی رخنه کرده، تا بمنزلت سرنوشت نفوذ کرده و رهبری را تصرف کنند؟ واقعا اگر این "مسلمانان انقلابی" بقول شما آنقدر پخته بودند و این مارکسیست های کذائی آنقدر زرنگ که توانستند نه تنها در رهبری نفوذ کرده بلکه تمام استحکامات سازمان را مارکسیست کنند، پس آیا باز هم مطابق این "تحلیل" خودتان این مارکسیستها بود که با همه رهبری بودند؟ و آیا این مسلمانانی را که شما شرمآلود بخاطر بودن ضعف نیز بودن میزنید اصلا لیاقت و شایستگی رهبری یک سازمان انقلابی را داشتند؟! شما که با این قصه پرداز ها نظر و تعقیب ماندگی سیاسی - ایدئولوژیک خودتان را بیشتر نمایش می گذارید!

آیا ساده ادعای شما، ایدئولوژیای که توانسته مدت ۱۰ سال کار انقلابی در یک سازمان انقلابی به اندیشه و عمل سیاسی - تشکیلاتی آن سازمان انسجام بخشد بحدی که در مقابل رخنه یکی دو عنصر مارکسیست حد اقل نشناس از هم بپاشد! چگونه این تفکری تواند در مقابل تهاجم همه جانبه امپریالیسم و ... تاب مقاومت بیاورد؟ و آیا باز هم بفرض صحت مدعای شما این نشانه صداقت و دلسوزی آن باصطلاح چند عنصر مارکسیست نبود که سازمانی را از تلاشی و نابودی نجات دادند!

آقایان! میدانم که احساس عجیبی بشما دست داده است: سرگیجه و دوران احساس می کنید. دائما بدور خود میگردید! و هر نکاتی که می خورید بیشتر در دام بافته های خود گیر می کنید! اینطور نیست؟! صبر کنید کلاف سر در گم اندیشه شما بی نهایت گره کورد ارد.

آقایان شما برای رفقای شهید و قهرمان ما، برای رفقای اولیه سازمان ما با کارانه توجه سرائی می کنید و باصطلاح دل می سوزانید اما بدترین اتهامات را که زیر پیکرست و بی روح خودتان است به آنها روا می دارید و به ایشهم اکتفا نکرده، تمام کوششهای شبانه روزی آنان و تمام دستاوردهای سیاسی - تشکیلاتی آنان را هیچ می گیرید که یکی دو نفر مارکسیست خدا نشناس بی نام و نشان توانستند با تلنگری تمام آنرا واژگون سازند! نه آقایان این کاخ آرزوهای شماست که در اثر حرکت انقلابی ما و بیران شده نه سازمان ما حد بین خلق ایران. آقایان "دلسوزی" شما برای مردم زحمتکش ما برای انقلابیون مسلمان و برای رفقای اولیه ما چه معنی می دهد شما که حتی در همین خارج از کشور صرفا به نظاره مبارزات دانشجویان مبارز خارج از کشور پرداخته و دیگران را بوضوح انزوا و یاسیفیسم شدید تر دعوت می کنید. (۱)

شما نه تنها نتوانستید رفقای ما را بشناسید و اندیشه و عملشان را درک کنید بلکه تحت پوشش "حمایت"! از این رفقا بدترین اهانتها را به آنها روا داشتید. تمام دستاوردهای سیاسی - تشکیلاتی و ایدئولوژیک آنان را پوچ انگاشتید! اما آقایان! اهانت های شما و اراجیفی که از دهانتان بیرون می آید حتی لحظه ای هم صداقت انقلابی و پایمردی آنان را

www.peykar.org

نمیتواند مورد تردید قرار دهد. آنها برآنچه که معتقد بودند عمل کردند و در راه آن راه نیز شهید شدند و در آخرین یادداشتهایشان آنچه که در تجربه به انقلابی خود کسب کرده بودند بما توصیه نمودند: "جمع بندی و تحلیل گذشته، انتقاد و انتقاد از خود و ...."

آقایان! شما دلتان برای منافع محدودتان و برای احساسات حریصانه داروئه تان و برای تمام آن یادی که بنام مجاهدین به غیب می اندازید خود سوزآری در این وسط انصافی مرز بندی این آخرین تلاشهای شماست تا با گرد آوری محدودی از عقب مانده ترین پرتحرک ترین مناصر دست از پا خطا هم و حاوجنجال مرفقه وجلوی تخته شدن دکسان و دستگاهتان را بگیرید. (۱)

شما به تنها ذره ای هم فکر خلق زحمتکش ما هستید و نه رهائی هم از اصطلاح فریب خوردگی خلق ها از بخ نمی برید بلکه خودتان بزرگترین فریبکاران هستید و نه پلانه بما هم چنین توصیه ای می کنید. شما ما توصیه میکنید: خوب اما علاکه مارکسیست شدید چرا صدایش را در آوردید؟! مسریکردید خرتان که از پل گذشت!! (رهی بیشرمی!) هرچه میخواستید می گفتید!! و سپس "استدلال" می کنید که گفتن واقعیت در برخی زمانها بصلاح مردم نیست!!

خلوی بوق یاره های خود بیاد ارید ببینید چه جزغرفتانی به قالب رد ماید، جمله ای از انبوه مزخرفات متناقض شما اینست:

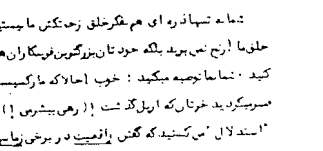

(۱) اطلاق لفظ فرصت طلب به این آقایان یک خطای لغوی یا اصطلاحی نیست بلکه ناظر براقعیت هائی است که کاربرد این لفظ را در مورد آنان مجاز میسگن می گرداند.

الف - عناد و کینه توزی این آقایان در قبال تحول ایدئولوژیک سازمان ما با مخالفت و مقاومت طبیعی اقشار و طبقات متوسط خلق و نمایندگان واقعی آنان تفاوت چشمگیر دارد. مخالفت اقشار و طبقات متوسط خلق نه همانند عناد و کینه توزی عناصر گروههای مترتسخ و به خارج ارکشور ناشی از تمایلات محدود و فردی و گرایشات یا سست طلبانه و جاه طلبانه، بلکه از واقعیت تضادی ناشی می شود که بهرصورت بین پرولتاریا و سایر اقشار و طبقات وجود دارد. این تضاد مادامیکه سلطه امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری و بوروکراسی وابسته وجود دارد، خاص وجود دارد، همواره تضادی حاصل بود و بهیچوجه مانع اتحاد پرولتاریا با سایر اقشار و طبقات خلق در تحول یک خط و سیاست سیاسی - استراتژیک نبوده و مشخص کردن صریح مرزهای ایدئولوژیک خلق در آن وجود نمی آورد و برعکس امکان چنین وحدتی را فراهم نمیسود و استحکام، توان و قدرت بیشتری به آن میبخشد و مصالح و منافع همه این اقشار و طبقات را تحت شعار: "برای رو برای سارس را سس ملا هم که در رستگار ماره علیه امپریالیسم و رژیم سلطان شاه جنایتکار به پیکار میپردازند" هیچ مانع و پتنشیانی حرمانیزه روهای خلق که به پیکار علیه دشمن مشترک مشغولند وجود ندارد. به سان دیگر بین نیروهای مختلف خلق وارد در جبهه نبرد علیرغم اختلاف ماهیت طبقاتی مواضع ایدئولوژیکشان، پیوندی عمیق که ناظر بر مبارزه مشترک آنها علیه دشمن مشترک باشد وجود دارد و مادامیکه دشمن مشترک نابود نشده است هرگز اختلافات ایدئولوژیک مانعی اساسی در راه وحدت سیاسی - استراتژیک این نیروها وجود نخواهد آورد و در آنجا که برای گروههای مترتسخ و فرصت طلب مذهبی در رهبری در دفاع از هرگونه مبارزه و در روبارزیم شاه و سلطه سرمایه داری جهانی آنچه مهم است دفاع از مناصب گروهی و منافع و مواضع خود است، در حالیکه در این شرایط روی اساسات حساب خود بحساب آورده و شعار بحدی که با رژیم جنایتکار وابسته همدست اند و با مردمی که سازمان ما و جنبش انقلابی خلق ما را مورد اتهامات و بدترین کینه توزیهای خائنانه خود قرار داده اند.

ب - اندیشه و عمل چندین ساله اینان نشان می دهد که فرصت طلبانه سنگ مذهب مبارزه را سینه زده و فرصت طلبانه به حمایت از جنبش مسلحانه پرداخته اند تا از قبل آن سرای خود دکان و دستگاهی برپا کنند. اعلام موجودیت سازمان ما که به پیکر سست و بیمحتوای اینان رمقی جدید بود، گروهی را برآن داشت که پیش خوان زنگ زده و رنگ وررفته خود را با چون شهدای قهرمان ماجلا داده و با شعبده هائی جدید که با ماهیاتی که از جنبش خلق ما فرصت طلبانه به غارت گرفته شده بود بازکنند. اینان که از همان ابتدا و پا به عرصه طبقاتی خود متوجه اختلافات اساسی ایدئولوژیکشان با ما شده بودند فرصت طلبانه سعی در اختیار جنبش مبارزه تمام موارد اختلاف سند و رمضانهای خود با تیرس ولرز حزب ما را مطالعه می کردند و ارشور و بحرس آن جلوگیری می کردند چرا که گویا راجع کمونیست آنها هشام میرسید.

ب - است که این تشریات اعاقا آتاری بود که در سالهای اول تشکیل سازمان ما دست بدست می گردید. بسیاری از این آقایان که امروز مرتکاً مثل سازمان ما وارد صفوف ایدئولوژیک آن که مشی مسلحانه سازمان ما را شکل گرفتگی این تاسف خورده و اشتیاق نشان می دهند وجود دارد "پیرهن چاک" رفقای اولیه ما می باشند. در آروز - زمانیکه هنوز جوان آن برنشهای داغ بیدار نبوده رشکسته گاههای رژیم خنثی نشده بود - آنها براحتی بدانش نقاط اعراض! "کمونیست" می شوند! این آقایان که شاخه طبقاتی خود احمد و فاحش مواضع ایدئولوژیک آنرا با مواضع خود، چه در زمینه تئوری و اصول عقاید و چه در زمینه عمل دیده و بود شاخه تیرس ولرز مشاهده نموده "چون باد از شمال در پید روی خود را بسمت جنوب گردان" چشم می خسرب خود را روی مواضع این "اعراف" مستند، اینان پیش از هرگروه دیگر پس از اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان ما احساس نفس کردند و با گفت حسرت بدست آن گرید و نوشتها بیرسانا جوید به حسرتی اعلای خلق ما لحن پراکنی کردند. چرا که نامزدی جنبشی که صورت گرفته بود دیگر قیافی انقلابی آقایان رنگ باخته مناظرش رسید آقایان رو خشمگینانه سر بدیوارش کوفتند و سپس آسمان فحش می دادند و نابنیانه دست خود را رو می گردند. قابل توجه است که در همین خارج، بودند بسیاری مسلمانان معتقد که با احترام تقدیس آمیزی از شعارات و حسارت انقلابی رفقای ما یاد می کردند اما هرگز حاضر نشدند اختلافات اصولی که در مسائل مربوط به فلسفه و جهان بینی با ما داشتند ما سست مالی کرده و فرصت طلبانه به "تعریف و تمجید" ما بپردازند، چه رسد به اینکه آرم نمایندگی ما را بسینه بزنند.

ج - شیوه عمل این آقایان با اصول و اعتقاداتی که خود را پیرو و مبلغ آن می دانند، نمی خواند. پس از اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان، این آقایان "علماء" و "فقها" ساکن فرنگ به تنها با شیوه های ضد انقلابی بلکه با شیوه هائی که هر مسلمان شرافتمند وصف هم از آن دوری می جوید در پخش اکاذیب، حمل اخبار، ایراد تهمت و افترا، نسبت به سازمان ما و رژیم مبارزه و شاه همصدا شدند و بدین ترتیب خود را بیش از پیش افشاء نمود، بحدی که از دور دین خود مورد اعتراض واقع شدند. برای کسانیکه علاقمند به شناخت بیشتر از این آقایان هستند توصیه می کنیم حداقل یکمرتبه مشتات بی مثالشان را بخوانند! اینان با ساختن داستانهای عجب و غریب در مورد تحول انقلابی سازمان ما - پرداختن به چنین شیوه هائی تنها ناشی از مواضع فرصت طلبانه آنها نیست بلکه محدودیت جهانبینی اندیشه و تفکرشان محبورشان می کند هنگامیکه در تحلیل پدیده، نمونی خود را عاجز یافتند به خیالات و موهومات متوسل شده و ضعف بنیان های فکری خود را با این قبیل داستانها بپایش بگذارند - دست قصه پردازان ساواک را از پشت بستند. بعنوان نمونه پخش اکاذیب و حمل سه مرحله ای و آگاهانه آقایان را در مورد رفیق شهید رفعت افرازی توان دید.

اینان در بلانه شعری را که شاعری از زبان زندگان فلسطینی سروده بود بعنوان سرود رفیق افراز را خطی حمل نمایا و منتشر نمودند (این شعر را ابوالفضل صلواتی تخلص به "طوفان" سروده و در مکتب ساواک ۸ تشریه "اتحاد به انحصارهای سلامی داشتجویان در اروپا" درج شده است). تا ثابت کنند مسلمانی مارکسیست نشده است و حتی وقاحت را تحمل و رسانده که در متن شعر بیرد ست بردند. آنها فضاهائی از این شعر را که نشان می داد شعر از یک انقلابی فلسطینی سروده شده است حذف کردند تا گفتند کار سالا بیابد! ایست ماهیت مسلمانی این آقایان! روی جعفرگرک ماهیت ساد!

البته نمونه های دیگری نیز راجع حل هویت سیاسی - تشکیلاتی رفقای ما و تحلیل و استنتاج تشکیلاتی آنها از طرف این آقایان دیده شده است. آنها راجع حل هویت ایدئولوژیک رفقای شهید ما، رفقائی که در گذره مبارزه ایدئولوژیک آبدیده شده و سهم قابل توجهی در پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک در همه سطوح داشتند - می گویند بعنوان آقایان را بخود منتسب مایند!

دامنه حمل و تحریف آقایان حتی شامل رفقائی که پس از اعلام مواضع ایدئولوژیک به سازمان ما پیوسته بودند، نمیشد. از اینها بگذریم فقط پرسشی داریم:

آقایان - آری همه اینها بزعم شما مسلمان بودند! حتی می توانید خودهائی که از این بحث نیز در راه رهائی خلق ما رخنه خواهد شد بخود منسب کنید، چه باک! فقط لحظه ای! بیندیشید که این مسلمانان! چه وجه تشابهی با شما داشتند! شما که تا سرد ترین کتیبه، سازشکارانه و انگل وار خود فرو رفته و رید وار بخون آن تغذیه می کنید و سلط خود را می آرائید. آیا این فرصت طلبی شما را هم نشان نمی دهد که علیرغم تمام تلاشهای مذبوحانه شما، نتوانسته اید این حقیقت را مشکوک بدارید که این "مسلمانان" مبارز و مترقی علیرغم اختلاف فاحشی که در فلسفه و جهان بینی با ما دارند خود را بمانند یکنفر از شما میدانند....

برخی دیگر از این آقایان در ادامه جمل و تزویر در حد حمل اعضای سازمان و آرم سابق آن کشانده اند. مواضع مضحک آنها را باید در داستان "خری در پوست شیری" انداخت "چرا که برخی از آنها بحمل ذات با شعار خود نیز پرداخته اند. اینان که فاقد هرگونه جسارت و صداقت انقلابی بودند و در یک انتقاد محض و عملی از خود بدانداس مطالب را رد کنند. چرا که "گفته معروف است که اگر فضایی بدبهمه هند سو هم با مسامع افراد برخورد می نمود محققا آنرا در می گردند". لسن: مقاله مارکسیسم و روبرو بهم اختصاص که این قبل عناصر و گروهها "مخصوصا "چپ های" آنان (چرا که از اینها اساسا انتظاری نباید داشت) که از باغ مارکسیسم بزرگی چیده اند آنقدر با حرباتان برخورد کرده و درس نگرفته و نخواسته اند بگیرند و آنقدر نابینا زاده اند و ولی نخواسته اند بفهمند که تحول ایدئولوژیک و همچنین نقطه نظرات سیاسی - ایدئولوژیک ما را که مستقیما منافع آنان را تهدید می کنند، هرگز خواهند فهمید.

(۱) شوری زخمه "عناصر مارکسیست" داخل سازمان و سپس کودتا علیه آن بدو صورت ارائه داده میشد که در صورت اول با زاویه زخمه مستقیما بکار گرفته میشد و در صورت دوم چنین بیان میشد که اگر وضع و یا رفقائی در حریان عمل سازمانی به مارکسیسم - لنینیسم رسیده اند خوب بسود سازمان مجاهدین را ترک می کردند و سازمان دیگری تشکیل داده و یا به سازمانهای مارکسیستی موجود می پیوستند. این بیان نیز حزبهمان شوری "زخمه عناصر مارکسیست" معناد و دیگری ندارد چرا که زخمه" مارکسیستها را بیجا مفهوم حرفه" مارکسیسم ندارد که آنهم الزاما نباید اطرفی زخمه" فرد باشد بلکه مشی است برخی از اعضاء سازمان در برابر خود به آن رسیده و یا سد (!) که بهرحال این عده قلیل چه از بیرون آمده باشند و چه از درون نمی - بایستی با مشی کردن چهره واقعی خود و یا شیوه های ... دست بچنین کاری میزدند!

(۱) منظور واژه "چپ" در این جا مشخص کردن و وابستگی ایدئولوژیک این ایپورتونیست - هاست نه ماهیت - سیاست و مشی آنان، سیاست و مشی ایکه این آقایان توجیه و تبلیغ می کنند روی تمام راستروان پهنه مارکسیسم و تمام سازشکاران و محافظه کاران پهنه سیاست را سفید کرده است.

(۱) بعنوان نمونه نگاه کنید به سرانجام سوسیالیسم اسلامی در بحر سوسیالیسم خرده - بورژوائی بحث در سوسیالیسم و رفرانی - خرده بورژوازی مترقی و ضد امپریالیست عرب که زمانی توانسته بود مردم عرب را با شعارهای ناسیونالیستی باصطلاح نیمه سوسیالیستی! خود بسیج نمایند اکنون مدتها است با سخت ترشدن شرایط مبارزه و رفقا، مضمون آن، با رشد سرمایه ها و خواست آن برای محیطی "امن" و "شرایطی "صلح آمیز" و همچنین با رشد تفکرات واقعا انقلابی در منطقه که باعث وحشت حکومتهای بورژوا و خرده - بورژوای عرب شده است، سرانجام شد سقوط بداس امپریالیسم و صهیونیسم افتاده اند. حکومت مصر، بگرمد تهاست در توطئه چپی و سرکوب علیه خلق مصر و سایر جلفهای منطقه با امپریالیسم، ارتجاع و صهیونیسم پیمان می - بندد. رژیم سوریه که روزی راه دیگالنین، حکومت شوق عرب می نمود امروز رکاب را بسیاری لبنان و نیروهای اسرائیلی سرکوب خلقهای فلسطین و لبنان پیوند اختیار است. نتیجه اینکه هرگونه تفکر و آلیسنی منحصله ترکیبات از قبیل سوسیالیسم اسلامی، عربی یا اغرابی حتی اگر در یک دوره کوتاه نقشی مترقی و انقلابی داشته باشد، اگر نتواند همگام با نیازهای روبرشد جنبش انقلابی و تغییر و تحولات زمینهای جامعه، محتوی و شکل خود را از نقاد هد چارهای جز فلطیدن بداس امپریالیسم و ارتجاع نخواهد داشت.

(۱) مبارزه ایدئولوژیک در یک سازمان برخلاف تصور بسیاری از نیروهای خارج ازکشور چه خدمه بین وجه "مارکسیست" - صرفا وصف مثامبارزه بین نظرگاهها و فلسفی و مکتب آنهم با شیوه های که در رخارج ارکشور بین برخی نیروها رواج دارد است. مبارزه ایدئولوژیک از تضاد فعالیت سیاسی - تشکیلاتی عناصر، گروهها و سازمان شروع شده و در رسیدن خود - آن منشه از گرایشات و تمایلات، نقطه نظرات سیاسی - تشکیلاتی را که ناقض مضمون و محتوای حرکت انقلابی سازمان و یا مانع رشد آن در وحدت تحقق هدفهای انقلابی اش می باشد، مورد حمله قرار می دهد اما از آنجائیکه این گرایشات و تمایلات ضد انقلابی و ارتجاعی در زیر پوشیده فلسفه و جهان بینی خاص خود در دوبوتوجه و حکم می شوند، مبارزه علیه این گرایشات و تمایلات و نظام هر سیاسی - تشکیلاتی آن در روبنه خود ساختار و تبلیغ ضد استکرافلسفی - هر فلسفه - این گرایشات را هر مورد حمله قرار می دهد. چرا که در حقیقت بدون کشودن سنگر فلسفی آن، انحراف آنها مبارزه علیه آنها هنوز شعر نشده است. این توصیف شیوه مبارزه ایدئولوژیک نیز برخلاف تصور نیروهای مذکور صارت از مطالعه یک دکتر و سپس بحث و جدل و اجماع ایراد نیست

و ... نیست. همانطور که گفته شد، مبارزه ایدئولوژیک از نقد ماهیت مشخص سیاسی - تشکیلاتی - یک عمل خاص، یک نقطه نظر سیاسی - آموزشی و ارائه یک صورت گرفته، انجام یک عمل تند ارگانی و حتی کارهای بسیار کوچک شرا حاره یک خانه برخورد با هکلاس تشکیلاتی یا همکار و دستگان و آشنایان، رونویس یک مطلب سیاسی - شروع شده و بتدریج نقد علمی نقطه نظرات سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژیک را در برمی گیرد. بدین ترتیب مبارزه اصیل ایدئولوژیک چیزی نیست که در فضای خالی در رفقد ان عمل انقلابی، بیرون صفحه کاغذ و یا از درون بلندگو - ها یا پشت تریبون ها صورت بگیرد. لکه این مبارزه در پهنه عمل انقلابی، و در پروسه عظیم تغییر جهان معنی و مفهوم پیدا می کند. خلاصه کنیم، مبارزه ایدئولوژیک در یک سازمان ضد تاو مقد متا از مبارزه علیه شیوه های غلط کار، ضعفها و نارسائیهای سیاسی - تشکیلاتی افراد و گروهها آغاز شده و در روا ستای رشد خود تمام مظاهر سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژیک و فلسفه توجیه گران حریان را مورد حمله و تحت تاثیر حریان تصحیح کننده خود قرار می دهد.

این مساله در کادر روح جامعه نیز صادق است. در جامعه تنها این را نیکه ایدئولوژیها و تفکرات کهنه نتوانستند با سحگوی مسائل و مشکلات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جامعه باشند و تنها این را نیکه ناتوانی خود را در حل این مسائل نشان دادند میرد تهاجم و حمله قرار گرفته و کم کم رنگ و نشیند. ماد آینده و جمعبندی گوته هائی از جریان مبارزه ایدئولوژیک درون تشکیلات را منتشر خواهیم نمود.

(۱) مطالب داخل پرانتزها و تاکیدات از ماست. احمد احمد

(۱) در این موارد توضیح مسئولین برای روشن شدن مفاهیم این نتایج با تکرر نمونه ها بسیار لازمست.

(۱) مسئولین می باید اس قسمت ارفقا ه را برای آن دسته ازرفقائی که در محرض تحلیل انحرافی نقطه نظرهای که نشته سازمان بوده اند، نور ماحص جمع دهند.

(۱) در اینجا اشاره به نکته ای دیگر ضروری است، و آن پاسخ به این سئوال است که آیا مبارزه ایدئولوژیک در سازمان ما پایان یافته است؟ آیا اکنون که دیگر سنگر فلسفی ایده آلیسم درون سازمان نیز کشوده شده است دیگر مبارزه علیه گرایشات و نقطه نظرات ایده آلیستی پایان پذیرفته است؟ همچنین آیا مبارزه علیه پایگاههای ایدئولوژیهای منحط و حامل این تفکرات، و تصفیه آنان از سازمان بپایان رسیده است؟! جواب به بسیار روشن است. نه تنها مبارزه ایدئولوژیک در سازمان بپایان نرسیده است، بلکه سازمان برای اولین مرتبه مبارزه ایدئولوژیک را تجربه کرده است. پروسه مبارزه ایدئولوژیک و ستاوردهای آن بما آموخته که هرگز سلاح مبارزه ایدئولوژیک را زمین نگذاریم "این سلاح را هرگز کمونیست و رهبر انقلابی باید بدست گیرد". زیرا ما اگر هنوز طبقات و رزند گی جنبش و یا ذهنی انسانها موجود است و اندیشه شوری از تفکرات و نقطه نظرات طبقاتی با لوده و نشئه مبارزه ایدئولوژیک نیز بعنوان بخشی از مبارزه طبقاتی برای هژمونی حزب پرولتری مطرح خواهد بود. وجود طبقات، مطرح بودن وجه تفکرات و نقطه نظرات ارتجاعی را در سازمانهای پرولتری و رشد تمایلات بورژوائی و خرده - بورژوائی را در درون آنها اعلام می کند. از این رو پرورش مداوم ایدئولوژیک اعضاء مبارزه ایدئولوژیک پیگیر و همه جانبه قاطع سازمان را در صفوف پرولتری پیوسته در دستور کار ما و همراه انقلابی را نسبی و بگیرنا حوکام طبقات خواهد بود.

صورت مبارزه ایدئولوژیک بیشتر مخصوص در این مرحله از جنبش خلق ما حساس و مهم تر است. اقشار مختلف خرده - بورژوازی خصوصا روشنفکران هم اکنون یکی از نیروهای بالفعل جنبش انقلابی خلق ما است. همچنین بعد ترین منبع تغذیه سازمانهای پیشتاز از این همین روشنفکران انقلابی تشکیل می دهند. وجود قابل توجه روشنفکران در مبارزه و جذب و جلب آنان در سازمانهای پیشتاز، آنان را وظیفه دارد تا در خط مشی سیاسی، سازمانی، شیوه ها و تاکتیکهای کار و ... بوجود می آورد که دقیقا نشانی از رخنه و نفوذ ایدئولوژی بورژوائی از طریق ورود همین عناصر و شکل بدرون سازمانهای پرولتری است. رهبر تبکه رهبری سازمان آگاهانه مبارزه علیه رخنه و نفوذ این نقطه نظرات را هدایت نکنند باید در انتظار انحراف سازمان و یا حزب و از هم گسیختگی ناشی از این گرایشات و ایدئولوژیهای غیرپرولتری بسود.

با این توضیحات هرگونه تصور ایده آلیستی در مورد قوانین درون یک سازمان انقلابی که منجر به نفی مبارزه ایدئولوژیک و نفی تصفیه انقلابی شود تنها می تواند بوسیله روشنفکران لیبرال که از سازمان انقلابی یک محفل خانوادگی را تصور دارند، ابراز شود. این روشنفکران از انضباط تشکیلاتی از حساس و انتقاد وحشت دارند - وحشتی که جن از بسم الله دارد!- ایشان انضباط تشکیلاتی را در یکتاتوری می نامند، از حساس بر می گردانند و آن را نشانه "بی اعتمادی" می دانند و طاقت شنیدن از رگی نازک تر را هم ندارند.

ما در تجربه به عمل انقلابی خود در یازده سال گذشته بخوبی این حقیقت را درک کرده ایم که فقدان انتقاد، مبارزه ایدئولوژیک و تصفیه ضاعونا سالم در یک سازمان انقلابی معنائی جز سازش، مرگ گرایشات و انحرافات کوناگون ندارد. وگرنه در جامعه ما که سهل است در جامعه سوسیالیستی چون پس از آنهم به تجربه فنی انقلابی هنوز سلاح مبارزه ایدئولوژیک برای طرد ایدئولوژیهای غیرپرولتری و تصفیه حاملین آن در دو متحوز قرار دارد و این هرگز بمعنای آن نیست که رفقای چینی در رضوگیری دقت نکرده و یا اشتباه کرده اند و یا اینکه خصوصا عناصر طبقات دیگر وارد حزب کمونیست کرده اند!! ما امروز بفهمیم این آموزش مائو تسه دون را درک می کنیم که:

"انسان دارای سرخرگ و سیاه رگ است و گرد شخون در وجود تن بوسیله قلب صورت می گیرد. ضمنا با شش ها تنفس می کنند و کاز گرم بنیک را دفع و اکسیژن تازه جذب می نمایند این حریان طرد کهنه و جلب نو یک حزب پرولتاریائی نیز باید طرد کهنه و جلب نو کند تنها در چنین صورتی حزب میتواند شاداب و نیروی حیاتی خود را حفظ نماید و در صورت عدم دفع فضولات و جلب خون تازه حزب نشاط و نیروی خود را از دست خواهد داد."

(۱) این اشاره همچنین ماهیت تفکر و جهان بینی کسانی را که می کوشند از مبارزه عظیم ایدئولوژیک درون سازمان بعنی مبارزه علیه کلیه ضعفها و نارسائیهای سیاسی - تشکیلاتی و نقطه نظرات انحرافی و ضد انقلابی و مبارزه علیه فلسفه و جهان بینی ای که این نارسائیها را توجیه می نمود، جنگی مذهبی تصور کنند روشن می نماید. اینان صیادان پهنه سیاست هستند که می خواهند آب را گل آلود کرده و ماهی را زوراً احیاء کرده و سرمایه سیاسی برای خود دست و پا کنند.

www.peykar.org

(۱) البته بحث ما با افرادی که در جریان زندگی مبارزه خود با سیاری از بندهای طبقاتی و ذهنیتگی های مکری را پاره کرده و بفقط پشت پا زده بلکه بر آن غلبه نموده و عمل آنان سابقه انکشده است. این افراد چنانکه تجربه و برخوردهای مستقیم و غیرمستقیم ما نشان داده است بالقوه توانائی درک این تحولات و ضرورت آنرا داشته و در ادامه حرکت مبارزاتی شان به آن خواهند رسید. اما بسیاری از این عناصر پس از تحول ایدئولوژیک سازمان برخورد داشتیم، بسیاری از این رفقا در اسهام سرمرده و از ما توضیح میخواستند. توضیحات ما در رابطه با پراتیک مبارزاتی خود این رفقا تاثیر مثبتی بار آورد و جلوه‌ای دیگر از اصالت حرکت انقلابی مارا نشان داد.

(۲) صحبت سخن که چرا همین است! و خود نشانه بررسی این آقایان برای اثبات عقیده است. اما حرف خود بدست ما این برخی اسناد لازم پیوسته جای میزند که چه ضرورت در چهارچوب فرمول مارکسیسم معنی می‌دهد. آنان مدعی بود که اعلام پیوند ایدئولوژیک سازمان به جنبش دمکراتیک خلق ما ضربه وارد نماید است! «و می‌پرسیدم» آیا جنبش دموکراتیک چیست؟ چه معنی میدهد «چگونه تقویت تفکر پرولتری و افشای تفکر خرده بورژوائی که برای مدت گرفتن رهبری جنبش! تلاش می‌کند بصور جنبش دموکراتیک است» جواب یا سکوت بود و یا اقدامی سراسیب تند تری از مغالطه کاری و سفسطه بازی. برخی دیگر از همین آقایان با هیجان! در حالیکه تا عرق سرد رگرداب متعفن زندگی خرده بورژوائی فرورفته بودند، با تند تند تمام در حالیکه عملا سنگ مذهب را سینه می‌زدند از اتحاد هر موضع ایدئولوژیکی طفره می‌رفتند. آنان که حاضر نشدند تمام مفکرین طول تاریخ را هم شاگردی بپذیرند!

وقتی در مقابل پرسش ما اقرار می‌گرفتند که شما از چه موضعی سخن می‌گوئید؟ در حالیکه تفکر مترقی در لابلای کهنه کاری ما سر بالا زده اما می‌کردند از اتحاد هرگونه موضعی نا روشن شدن! اوضاع خود داری می‌کردند. آنان که هنوز نفهمیده بودند یاد ارگدام سمت مسی رود! وقتی اسرار مارا در تحقیق موضع سی سرایکه شما مرتبط چه حاصل و اساس کدام عقیده و مرام و کدام مکتب و اید ئولوژی صحبت می‌کنید، می‌دیدند، در حالیکه از بیان صریح آنچه که بود سد و می‌اند شدند احساس سنگ و مانع نمودند، تا تشخیص جهت باد اعلام مسیر صحیح خود را به تعویق می‌اندازند.

این آقایان بمحفلهای "مارز"شان در همین خارج از کشور هرگز در یک عملیات پشتیبانی حتی از سازمان و انقلابیون مذهب مارکه خوشان شکنجه گاههای رژیم و یا میدانهای تیرباران گردیده بود، شرکت نکردند (بجز تنها سرود گروههای کوچک اما مبارز مذهبی که همواره همگام با سایر دانشجویان مبارز علیه جنایات رژیم شاه فعالانه پیگیر استماند!) اینان حتی تا نهایت تنگ نظری برای حد اکردن بخش از جنبش دانشجوئی از پیکر اصلی اش والقاء حضرات انزواطلبانه و گونه گرایانه خود که ریشه در پایگاه طبقاتی و اندیشه و تفکر آنان دارد، صحت کوتید میچکوشند. این کوششها باین علت است که آقایان به آنچه خود می‌گویند باور دارند. عدم اعتقاد به اندیشه و عمل خود آنان را به انزواطلبی، گوشه‌گیری و محصور کردن خود و همچنین تهیج این گرایشات برای اطرافیان خود می‌کشاند بطوریکه حتی دستورات و توصیه های مترقی مذهبی را نیز مراعات کرده ماند که "فیستمعون القول فیتبعون احسنه" بشارت داده شده تا بگیه به نظرات گوش فرا داده و بهترین آنرا پیروی می‌کنند. (البته این جریان بازهم ثابت می‌کند که درک و پیروی از آن مقولهای طبقاتی است و بنابراین هرکس هرچیزی بخواند و یا بشنود هرچقدر هم خوش نیت و با اصطلاح حقیقت جو باشد نمیتواند چیزی خارج از نحوه و منافع طبقاتی خود درک کرده و از آن پیروی کند. اگر آقایان بسرعت سوی مرتجعترین بخشهای مذهبی رو به حرکت هستند و هم اکنون نمونه و شواهد آن در نشریاتشان بخوبی قابل مشاهده است.

(۱) در برخی از محافل این آقایان پیشترین نیروهای مذهبی خارج از کشور بحث انواع و اقسام فشارها هستند، برخوردهای مستقیم و غیرمستقیم با بخوبی نشان میدهد که چگونه وقتی مذهبیون مبارز، سازشکاریها و ... آقایان را مورد انتقاد قرار میدهند بحث و نشستها و شعارهای مختلف مورد تحطئه و سرکوب قرار میگیرد. در یکی از هجیر، محافل وقتی یکی از مبارزین مذهب مبارز با چهره‌ای سرافروخته و خشمگین نسبی علی آقایان را مورد انتقاد قرار میدادی شرمانه مورد حمله مرتجعین قرار گرفته و در جواب پرسش او که آقایان شما تا حال چه کاری برای جنبش کرده اید؟ ملاکی حلسه به سیاهی قلمش که از ذات سیاه ترش رنگ گرفته بود می‌نازد که "مداد العلماء" (؟) افضل من دماء الشهداء" (قلم دانشمندان از خون شهید برتر است!).

(۲) این تنها برخی عناصر و نیروهای مذهبی نمونه ند که چنین توصیه‌ای بجا میکردند. برخی نیروهای "چپ" سرمود ند که البته در پوشش بهتر و سند لالات ضد اهرالصنعتی آقاهای یا آقاهای توسعه ای متکرند که معنائی خود روشنگری به خلق نداشت. آنها حامی گفته آیا میخرند که سازمان مجاهدین خلق اعلام کرده اند و هسته مارکسیستی و مذهبی تشکیل نداده است.

آدرس پستی سازمان مجاهدین خلق ایران:

P.O. BOX 246 CRATER ADEN
PEOPLE'S DEMOCRATIC REPUBLIC OF YEMEN

آدرس بانکی سازمان مجاهدین خلق ایران:

ACCOUN NO 59397
STEAMER POINT BRANCH
NATIONAL BANK OF YEMEN
P.D.R.Y

تکثیر از انجمن دانشجویان مراد فورد.

برچیده و نابود باد بساط سلطنت و دولت نواستعماری

سرمایه‌داری خونخوار ایران

به اتکاء قهر انقلابی و نبرد مسلحانه توده‌ها

www.peykar.org